



گذار از «حضور حقوقی»
به «اثرگذاری حقوقی» ایران
در ساختن نظم عادلانه‌ترین الملی

نوشتاری از: دکتر سارا شیرازی - سفیر مسئولیت‌های اجتماعی مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضائیه، حقوقدان و وکیل دادگستری

فلز زرد و قدرت سرخ:

ابعاد ژئواکونومیک جهش ذخایر طلای چین



فرشید فرحناکیان:
دکترای حقوق نفت و گاز

آمار منتشرشده از خریدهای طلای بانک مرکزی چین (People's Bank of China: PBOC) نشان می‌دهد که پکن در ماه مه ۲۰۲۶ حدود ۱۰ تن طلا به ذخایر رسمی خود افزوده است؛ رقمی که بزرگ‌ترین خرید ماهانه این کشور از ژانویه ۲۰۲۵ محسوب می‌شود. این اقدام نه تنها سومین ماه متوالی خرید خالص طلا توسط چین است، بلکه زنجیره خریدهای مستمر طلای این کشور را به ۱۹ ماه متوالی رسانده و ذخایر رسمی طلا را به رکورد تاریخی ۲۳۳۱ تن افزایش داده است.

این داده‌ها در نگاه نخست شاید صرفاً یک تصمیم مدیریت ذخایر ارزی (Foreign Exchange Reserves) به نظر برسند؛ اما درواقع بخشی از یک تحول بسیار بزرگ‌تر در ژئوپلیتیک پول (Monetary Geopolitics) و رقابت قدرت‌های بزرگ بر سر معماری مالی قرن بیست و یکم هستند. آنچه امروز در خزانه‌های بانک مرکزی چین رخ می‌دهد، تنها خرید فلز زرد نیست؛ بلکه بازتاب تغییر نگرش پکن نسبت به ریسک‌های ناشی از سلطه دلار (Dollar Dominance)، تحریم‌های مالی (Financial Sanctions) و آینده نظام پولی بین‌المللی (International Monetary System) است.

جهش ذخایر طلای چین

برای چند دهه پس از فروپاشی نظام برتون وودز (Bretton Woods System) در سال ۱۹۷۱، بسیاری از اقتصاددانان تصور می‌کردند نقش طلا در اقتصاد جهانی به تدریج کمرنگ خواهد شد. دلار آمریکا به ارز ذخیره جهانی (Reserve Currency) تبدیل شد و بانک‌های مرکزی به جای انباشت طلا، به خرید اوراق خزانه‌داری آمریکا (US Treasuries) روی آوردند. تحولات دهه اخیر اما این روند را معکوس کرده است. بحران مالی ۲۰۰۸، جنگ اوکراین، مسدودسازی ذخایر ارزی روسیه (Russian Reserve Freeze) در سال ۲۰۲۲ و افزایش

رقابت ژئوپلیتیکی میان واشنگتن و پکن باعث شد بسیاری از کشورها بار دیگر به طلا به عنوان یک دارایی استراتژیک (Strategic Asset) نگاه کنند.

در این میان، چین به مهم‌ترین بازیگر این روند تبدیل شده است. پکن به خوبی می‌داند که بخش قابل توجهی از ذخایر خارجی این کشور همچنان در دارایی‌های دلاری نگهداری می‌شود و در صورت تشدید تنش‌های ژئوپلیتیکی، این وابستگی می‌تواند به یک نقطه آسیب‌پذیر (Strategic Vulnerability) تبدیل شود. از این منظر، خرید طلا صرفاً یک تصمیم سرمایه‌گذاری نیست؛ بلکه نوعی بیمه ژئوپلیتیکی

ابعاد ژئواکونومیک جهش ذخایر طلای چین

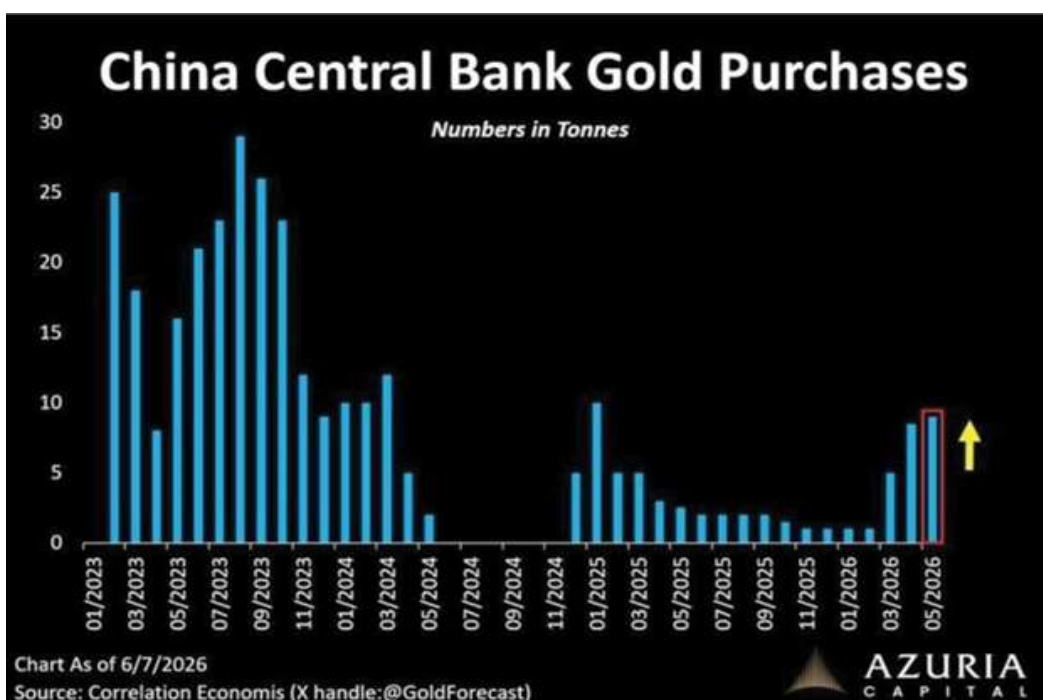
افزایش ذخایر طلا توسط چین را نمی‌توان جدا از رقابت راهبردی میان آمریکا و چین تحلیل کرد. درواقع، بانک مرکزی چین در حال ارسال یک پیام غیرمستقیم به واشنگتن است: پکن در حال آماده‌سازی خود برای جهانی است که در آن دسترسی به نظام مالی دلاری ممکن است به یک ابزار فشار سیاسی تبدیل شود. پس از آنکه دارایی‌های ارزی روسیه در کشورهای غربی مسدود شد، بسیاری از دولت‌ها به این نتیجه رسیدند که ذخایر ارزی لزوماً «بدون ریسک» نیستند. این اتفاق مفهوم جدیدی به نام ریسک ژئوپلیتیکی ذخایر (Geopolitical Risk Reserve) را وارد ادبیات مالی بین‌المللی کرد. برای چین که بیش از سه تریلیون دلار ذخایر خارجی در اختیار دارد، چنین ریسکی اهمیت بسیار بیشتری دارد. از همین رو، افزایش سهم طلا در ذخایر ارزی را می‌توان بخشی از استراتژی کاهش آسیب‌پذیری در برابر فشارهای مالی آمریکا دانست. در گذشته ذخایر ارزی عمدتاً ابزاری برای تثبیت نرخ ارز (Exchange Rate Stability) بودند. در قرن بیست و یکم اما این ذخایر به بخشی از رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل شده‌اند. امروزه دولت‌ها نه تنها برای مدیریت بحران‌های مالی، بلکه برای افزایش استقلال راهبردی (Strategic Autonomy) از ذخایر خود استفاده می‌کنند. در این چارچوب، طلا ویژگی منحصر به فردی دارد: وابسته به نظام بانکی غرب نیست. امکان توقیف آن بسیار دشوارتر است. نقدشوندگی جهانی (Global Liquidity) بالایی دارد. در دوره‌های بحران ژئوپلیتیکی معمولاً ارزش خود را حفظ می‌کند. به همین دلیل بسیاری از تحلیلگران از طلا به عنوان «دارایی حاکمیتی نهایی» (Ultimate Sovereign Asset) یاد می‌کنند. خریدهای مستمر طلای چین بار دیگر بحث «نظم پس‌دلاری» (Post-Dollar Order) را مطرح کرده است. باین حال، واقع‌بینی اقتضا می‌کند که از اغراق در این زمینه پرهیز شود. دلار همچنان ستون اصلی نظام مالی جهانی است. سهم عمده تجارت بین‌المللی، بازارهای سرمایه و ذخایر بانک‌های مرکزی هنوز به دلار وابسته است. همچنین هیچ ارز دیگری در حال حاضر از نظر عمق بازارهای مالی، نقدشوندگی و اعتماد بین‌المللی توان رقابت کامل با دلار را ندارد. نکته مهم اما این است که روند کنونی الزاماً به معنای سقوط دلار نیست؛ بلکه نشان‌دهنده حرکت تدریجی جهان به سمت یک نظام پولی چندقطبی (Multipolar Monetary System) است. در چنین ساختاری، دلار همچنان مهم‌ترین ارز جهان باقی می‌ماند؛ اما سهم آن به تدریج در کنار یوان، یورو و طلا کاهش می‌یابد.

فلز زرد و قدرت سرخ

خرید ۱۰ تن طلای جدید توسط بانک مرکزی چین در ماه مه ۲۰۲۶ را نباید صرفاً یک خبر مالی تلقی کرد. این اقدام بخشی از یک روند بزرگ‌تر است که در آن اقتصاد، پول و ژئوپلیتیک بیش از هر زمان دیگری درهم تنیده شده‌اند.

افزایش ۱۹ ماهه خریدهای طلا، رشد سهم فلز زرد در ذخایر ارزی چین و حرکت تدریجی پکن به سمت کاهش وابستگی به دلار، همگی نشانه‌های ظهور نوعی «ژئواکونومی ذخایر» (Reserve Geoeconomics) هستند؛ عرصه‌ای که در آن ذخایر ارزی دیگر تنها ابزار ثبات مالی نیستند، بلکه به مؤلفه‌ای از رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل شده‌اند.

از این منظر، هر تن طلائی که وارد خزانه بانک مرکزی چین می‌شود، فقط یک دارایی مالی نیست؛ بلکه قطعه‌ای از پازل بزرگ بازآرایی نظم پولی جهانی (Global Monetary Reordering) است؛ نظمی که احتمالاً در دهه آینده بیش از هر زمان دیگر میان دلار، یوان و طلا تعریف خواهد شد.



نقد نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۱/۴۶۹ درباره غیر قابل گذشت بودن صور خاص خیانت در امانت



علیرضا ترکهمدانی
دکترای حقوق کیفری و جرم
شناسی وکیل دادگستری



پیمان حاج محمود عطار
دکترای حقوق کیفری و
وکیل دادگستری

قابل گذشت یا غیر قابل گذشت بودن جرم، از مهم ترین آثار حقوقی جرم انگاری است که مستقیماً بر آغاز و ادامه تعقیب کیفری، تأثیر گذشت بزه دیده و نهایتاً سرنوشت دعوای کیفری اثر می گذارد. قانونگذار در ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی - تعزیرات، خیانت در امانت را جرم انگاری کرده و این جرم در مقطعی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در زمره جرایم قابل گذشت قرار گرفته است. در کنار آن، قانونگذار در قوانین خاص، رفتارهایی را جرم انگاری کرده که از حیث موضوع، ساختار و ماهیت، از مصادیق یا صور خاص خیانت در امانت محسوب می شوند. اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۱/۴۶۹ مورخ ۱۴۰۱/۶/۵، با استناد به ماده ۱۰۳ و ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی و تبصره ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری، جرایم مقرر در برخی قوانین خاص را، علی رغم ماهیت امانی آن ها، غیر قابل گذشت دانسته است. مبنای اصلی نظریه آن است که ماده ۱۰۴، «مواد قانونی» را احصا کرده و نه «عنوان مجرمانه» را. این مقاله با پذیرش اهمیت اصل قانونی بودن و تفسیر مضیق قوانین کیفری، در عین حال استدلال می کند که تفسیر مورد پذیرش نظریه مزبور، در مواردی که جرم خاص، صرفاً صورت ویژه و تخصصی همان رفتار مجرمانه خیانت در امانت است، می تواند میان «وحدت ماهیت جرم» و «شماره ماده قانونی» تفکیک افراطی ایجاد کند. در چنین مواردی، می توان استدلال کرد که وصف قابل گذشت بودن نباید صرفاً با تغییر محل جرم انگاری در قانون، به وصف غیر قابل گذشت تبدیل شود؛ مگر آن که قانونگذار به طور روشن قصد ایجاد جرم مستقل و غیر قابل گذشتی را داشته باشد

مقدمه:

خیانت در امانت از جرایم کلاسیک علیه اموال است که عنصر اساسی آن، سوء استفاده مجرمانه از یک رابطه امانی است. ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی رفتارهایی نظیر استعمال، تصاحب، تلف یا مفقود کردن مال یا نوشته ای را که به یکی از جهات قانونی در اختیار شخص قرار گرفته، جرم انگاری کرده است. در کنار این حکم عام، در قوانین مختلف، مقرراتی وجود دارد که در آن ها اشخاصی که به سبب موقعیت حرفه ای، قانونی یا قراردادی، اموال یا حقوق دیگری را در اختیار دارند، در صورت نقض تکلیف امانی، با ضمانت اجرای کیفری مواجه می شوند. استعلام موضوع نظریه شماره ۷/۱۴۰۱/۴۶۹ دقیقاً ناظر به همین وضعیت بود.

متن استعلام و پاسخ اداره حقوقی:

« تاریخ نظریه: ۱۴۰۱/۶/۵ شماره نظریه: ۷/۱۴۰۱/۴۶۹ استعلام: بزه خیانت در امانت موضوع ماده ۶۷۴ ق.م.ا از جمله جرایم قابل گذشت شناخته شده است. از طرفی، در قوانین مختلف، صور خاص خیانت در امانت جرم انگاری شده است. آیا صور خاص خیانت در امانت نیز به مانند ماده ۶۷۴ ق.م.ا قابل گذشت محسوب می شوند؟ پاسخ: به موجب صدر ماده ۱۰۳ ق.م.ا اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرایم است. از سوی دیگر، مقنن در ماده ۱۰۴ ق.م.ا به شماره موادی از قانون اشاره کرده و جرایم موضوع این مواد را قابل گذشت اعلام کرده است و نه «عنوان مجرمانه جرایم» را؛ بنا به مراتب فوق و با عنایت به تبصره ماده ۱۲ ق.آ.د.ک، جرایم موضوع مواد ۳۷۰، ۵۵۵، ۵۵۵ قانون تجارت و ماده ۱۱ قانون تصدیق انحصار وراثت و ماده ۲۸ قانون ثبت اسناد و املاک و ماده یک قانون مجازات عاملین متخلف در امر حمل و نقل کالا، غیر قابل گذشت محسوب می شوند.»

پرسش این بود که آیا این «صور خاص خیانت در امانت» نیز مانند جرم موضوع ماده ۶۷۴ قابل گذشت هستند یا خیر؟ اداره حقوقی پاسخ منفی داده و جرایم موضوع مواد ۳۴۹، ۳۷۰ و ۵۵۵ قانون تجارت و برخی قوانین خاص دیگر را به رغم آن که در حکم خیانت در امانت تعیین شده اند غیر قابل گذشت دانسته است. مسئله اصلی این مقاله آن است که آیا قابل گذشت بودن خیانت در امانت فقط به جرم مندرج در ماده ۶۷۴ محدود است، یا در مواردی که قانون خاص صرفاً صورت ویژه ای از همان رفتار امانی را جرم انگاری کرده است، می توان وصف قابل گذشت بودن را به آن نیز تسری داد؟

۱- مبنای نظریه اداره حقوقی:

اداره حقوقی استدلال خود را عمدتاً بر دمواده بنا کرده است. ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مقرر می کند: « چنان چه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیر قابل گذشت محسوب می شود....» بنابراین اصل اولیه، غیر قابل گذشت بودن جرم است. از سوی دیگر ماده ۱۰۴، جرایم قابل گذشت را احصا کرده است. اداره حقوقی از این دو ماده چنین نتیجه گرفته است که چون ماده ۱۰۴، مواد قانونی مشخصی را ذکر کرده و نگفته است «کلیه جرایم با عنوان خیانت در امانت»، نمی توان وصف قابل گذشت بودن ماده ۶۷۴ را به جرایم مشابه تسری داد. پس حتی اگر جرم خاص از حیث ماهیت، شباهت بسیار زیادی با خیانت در امانت داشته باشد، تا زمانی که ماده قانونی خاص در زمره موارد قابل گذشت قرار نگرفته باشد، اصل بر غیر قابل گذشت بودن آن است.

۲- نقد نخست: آیا قانونگذار «ماده» را قابل گذشت کرده یا «جرم» را؟:

به نظر می رسد نقطه اصلی قابل نقد نظریه، همین عبارت است که « ماده ۱۰۴ مواد را قابل گذشت اعلام کرده است و نه عنوان مجرمانه را.» در واقع، قانونگذار با ذکر شماره ماده، در حال تعیین محدوده جرم قابل گذشت است؛ اما این امر لزوماً به معنای آن نیست که ماهیت حقوقی جرم، هیچ نقشی در تعیین قلمرو حکم ندارد. شماره ماده صرفاً وسیله شناسایی حکم کیفری است؛ آن چه موضوع حکم قرار می گیرد، «رفتار مجرمانه و «عنوان کیفری» است. به بیان دیگر نمی توان صرفاً به این دلیل که قانونگذار یک رفتار را در ماده ۶۷۴ و رفتار مشابه دیگری را در قانون تجارت جرم انگاری کرده است، بدون بررسی ماهیت و نسبت دو جرم، نتیجه گرفت که یکی قابل گذشت و دیگری غیر قابل گذشت است.

۳- نقد دوم: تفکیک میان «جرم مستقل» و «صور خاص جرم»:

این تفکیک، مهم ترین محور نقد نظریه است. در حقوق کیفری باید میان دو وضعیت تفاوت گذاشت: الف) جرم خاصی که دارای ارکان متفاوت و مستقلی از خیانت در امانت است. در این حالت منطقی است که وضعیت قابل گذشت بودن آن بر اساس نص خاص خودش تعیین شود. ب) جرم خاصی که در واقع همان خیانت در امانت است، اما قانونگذار به دلیل ویژگی مرتکب، موضوع امانت یا رابطه حقوقی خاص، آن را در قانون دیگری جرم انگاری کرده است. در حالت دوم، می توان استدلال کرد که با یک «صور خاص» از همان رفتار مجرمانه مواجهیم، نه لزوماً یک ماهیت کیفری کاملاً مستقل. اگر در چنین فرضی، تمام عناصر اساسی خیانت در امانت وجود داشته باشد و تفاوت صرفاً در وضعیت خاص مرتکب یا نوع رابطه امانی باشد، این پرسش جدی مطرح می شود که آیا صرف انتقال حکم کیفری از قانون مجازات

به قانون خاص، می تواند وصف قابل گذشت بودن را از بین ببرد؟ پاسخ مثبت به این پرسش، ممکن است موجب شود دو رفتار با ماهیت اساساً یکسان، صرفاً به دلیل تفاوت در محل جرم انگاری، آثار کاملاً متفاوتی پیدا کنند. ۴- اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری در حقوق کیفری: اصل قانونی بودن جرم و مجازات اقتضا می کند که قلمرو جرم و آثار آن با تفسیر موسع علیه متهم توسعه داده نشود. اگر قانونگذار رفتار خیانت در امانت را قابل گذشت شناخته است، نمی توان صرفاً با یک تفسیر موسع، صورت خاص همان رفتار را غیر قابل گذشت تلقی کرد؛ مگر اینکه قانونگذار برای آن جرم خاص، اراده متفاوتی را به روشنی بیان کرده باشد. به تعبیر دیگر همان گونه که نمی توان بدون نص قانونی، جرم جدیدی ایجاد کرد، نمی توان بدون نص روشن، وصف شدیدتری را نیز بر رفتاری تحمیل کرد که ماهیتاً همان رفتار قابل گذشت است. البته این استدلال با ماده ۱۰۳ مواجه است؛ زیرا ماده مذکور اصل را بر غیر قابل گذشت بودن گذاشته است. بنابراین نمی توان گفت هر جرم مشابهی خود به خود قابل گذشت است. بحث دقیق ترین است که ابتدا باید مشخص شود آیا واقعاً با جرمی مستقل مواجه هستیم یا با صورت خاص جرم قابل گذشت.

۵- اصل تساوی در ارزیابی رفتارهای دارای ماهیت واحد:

فرض کنیم دو شخص دقیقاً یک رفتار امانی را مرتکب شوند، با این تفاوت که رابطه امانی یکی ناشی از قرارداد عادی و دیگری ناشی از یک رابطه حرفه ای یا قانونی باشد. اگر رفتار هر دو از نظر ماهیت، سوء استفاده از مال یا حق مورد امانت باشد، این پرسش مطرح می شود که چرا صرف تفاوت در منشأ رابطه امانی باید موجب شود رضایت بزه دیده در یک مورد موجب توقف تعقیب شود، اما در مورد دیگری اثری بر ادامه تعقیب نداشته باشد؟ البته پاسخ این پرسش می تواند این باشد که قانونگذار در برخی روابط حرفه ای، به دلیل اهمیت عمومی آن رابطه، حمایت کیفری شدیدتری مقرر کرده است. اما اگر چنین اراده ای وجود داشته باشد، شایسته است از متن قانون خاص به نحو روشن قابل استنباط باشد.

۶- پاسخ به استدلال «اصل غیر قابل گذشت بودن»:

ممکن است گفته شود ماده ۱۰۳ تکلیف را روشن کرده است: هر جرم که صراحتاً قابل گذشت اعلام نشده، غیر قابل گذشت است. این استدلال در نگاه نخست قوی است. اما مسئله اینجاست که بحث بر سر یک جرم کاملاً مستقل نیست؛ بلکه بحث بر سر توصیف ماهیت رفتار خاص است. اگر ثابت شود قانونگذار در مقرر خاص صرفاً همان رفتار خیانت در امانت را با توجه به شرایط خاص مرتکب یا رابطه امانی مورد حکم قرار داده است، آنگاه می توان پرسید آیا باید این مقرر را یک جرم مستقل تلقی کرد یا مصداق خاص جرم خیانت در امانت؟ بنابراین، پیش از اعمال ماده ۱۰۳، باید ماهیت جرم مورد بررسی قرار گیرد.

۷- عنوان مجرمانه یا ماهیت مجرمانه؟:

نظریه مشورتی بر عنوان قانونی و شماره ماده تکیه دارد؛ در حالی که از منظر تحلیل ماهوی جرم، باید میان عنوان قانونی جرم و ماهیت رفتار مجرمانه تمایز گذاشت. ممکن است قانونگذار یک رفتار را در چند قانون مختلف جرم انگاری کرده باشد، اما همه آنها الزاماً جرایم کاملاً متفاوتی نیستند. برای نمونه، اگر یک مقرر خاص، شخصی را که مال دیگری به طور امانی در اختیار او قرار گرفته و برخلاف تکلیف خود آن را تصاحب یا تلف کرده است مجازات کند، شباهت آن با ماده ۶۷۴ صرفاً شباهت لفظی نیست؛ بلکه ممکن است در عناصر اساسی نیز وحدت وجود داشته باشد. در این حالت عنوان

گذار از «حضور حقوقی» به «اثرگذاری حقوقی» ایران در ساختن نظم عادلانه‌تر بین‌المللی



دکتر سارا شیرازی

سفیر مسئولیت‌های اجتماعی مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه؛ حقوقدان و وکیل دادگستری

حضور ریاست قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران در اجلاس سران نظام‌های قضایی کشورهای عضو بریکس در دهلی‌نو را نمی‌توان صرفاً یک سفر رسمی یا حضور در یک نشست بین‌المللی دانست. از منظر حقوقی، این سفر را باید یکی از جلوه‌های مهم و اثرگذار «دیپلماسی قضایی» جمهوری اسلامی ایران و تلاشی برای افزایش سهم و نقش کشورهای مستقل و نوظهور در شکل‌دهی به آینده نظم حقوقی بین‌المللی دانست.

آنچه در این سفر اهمیت ویژه دارد، عبور از دیپلماسی حقوقی مبتنی بر گفت‌وگوهای تشریفاتی و حرکت به سمت همکاری حقوقی نهادینه، مستمر و نتیجه‌محور است؛ رویکردی که در پیشنهادهای مطرح‌شده برای توسعه همکاری‌های قضایی بریکس نیز به‌روشنی دیده می‌شود. پیشنهادهایی برای ایجاد سازوکارهای عملی در همکاری‌های قضایی، مقابله با جرایم سازمان‌یافته فرامرزی، توسعه معاضدت‌های قضایی و تقویت امنیت حقوقی تجارت و سرمایه‌گذاری، نشان می‌دهد که قوه قضاییه ایران، بریکس را نه صرفاً یک عرصه سیاسی، بلکه یک ظرفیت مهم برای ساختن زیرساخت‌های حقوقی نظم آینده جهان می‌بیند.

از منظر یک حقوقدان که به تازگی در همین چارچوب، پیشنهاد «ابتکار بریکس برای عدالت مادرانه در توسعه»

ادامه از صفحه قبل

«خیانت در امانت خاص» می‌تواند بیش از آن که بیانگر جرم مستقلی باشد، بیانگر صورت خاصی از خیانت در امانت باشد.

۸- نتیجه نظریه مشورتی شماره ۴۶۹/۱۴۰۱/۷ از این جهت که قابل‌گذشت بودن یک جرم نیازمند مستند قانونی است، با اصل قانونی بودن و ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی سازگار است. اما می‌توان به این نظریه ایراد گرفت که صرف استناد به «شماره مواد مذکور در ماده ۱۰۴» برای اثبات غیرقابل‌گذشت بودن تمام صورخاص خیانت در امانت کافی نیست؛ زیرا پیش از تعیین وضعیت قابل‌گذشت بودن، باید مشخص شود مقرره خاص، جرمی مستقل ایجاد کرده یا صرفاً صورت خاصی از جرم خیانت در امانت را مورد حکم قرار داده است. اگر جرم خاص از نظر ارکان اساسی، همان خیانت در امانت باشد و قانونگذار نیز به‌طور صریح اراده‌ای بر غیرقابل‌گذشت بودن آن نشان نداده باشد، می‌توان استدلال کرد که تفسیر مقرره خاص به عنوان جرمی کاملاً مستقل و غیرقابل‌گذشت، ممکن است با اصول تفسیر مضیق قوانین کیفری و منع توسعه قلمرو مسئولیت کیفری ناسازگار باشد. در مقابل اگر قانون خاص علاوه بر رابطه امانی، عناصر دیگری را مقرر کرده و با هدف حمایت از یک نهاد یا رابطه خاص، جرم مستقلی را ایجاد کرده باشد، نمی‌توان صرف شباهت آن با خیانت در امانت را برای قابل‌گذشت دانستن آن کافی دانست. پس کلید حل مسئله نه صرفاً عنوان «خیانت در امانت» و نه صرفاً شماره ماده، بلکه احراز ماهیت حقوقی و عناصر تشکیل‌دهنده جرم خاص است.

۹- عدم توجه نظریه مشورتی به ذیل ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی، حق الناس بودن جرم:

یکی از ایرادات اساسی نظریه مشورتی شماره ۴۶۹/۱۴۰۱/۷ مورخ ۰۵/۰۶/۱۴۰۱ آن است که در تحلیل قابلیت گذشت صور خاص خیانت در امانت، عملاً ذیل ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی را مورد توجه قرار نداده است. ماده ۱۰۳ مقرر می‌دارد: «چنان چه قابل‌گذشت بودن جرمی،

را مطرح کرده‌ام، معتقدم اهمیت این مسیر زمانی بیشتر آشکار می‌شود که مفهوم عدالت را از سطح مرزهای ملی فراتر ببریم و آن را در متن تحولات جهانی، توسعه پایدار و حقوق نسل‌های آینده تعریف کنیم.

در اجلاس حقوقی بریکس در دهلی‌نو، تلاش کردم این نگاه را مطرح کنم که عدالت نباید صرفاً به معنای رفتار یکسان با همه تلقی شود؛ بلکه عدالت واقعی باید بتواند تفاوت نیازها، آسیب‌پذیری‌ها و شرایط انسان‌ها را ببیند و در سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ای، حقوق زنان، کودکان و نسل‌های آینده را نیز در محاسبات خود وارد کند.

از همین منظر، سفر ریاست قوه قضاییه به هند برای من واجد یک معنای مهم‌تر نیز است، وقتی دستگاه قضایی یک کشور در بالاترین سطح در گفت‌وگوهای حقوقی بریکس حضور پیدا می‌کند، در واقع در حال مشارکت در گفت‌وگو درباره آینده حقوق بین‌الملل است.

دیدارهای رئیس قوه قضاییه با عالی‌ترین مقامات قضایی کشورهای عضو بریکس، از جمله هند، چین، روسیه، بلاروس و اندونزی، ظرفیت ارزشمندی برای تبدیل روابط سیاسی و اقتصادی میان کشورها به روابط پایدار حقوقی و قضایی ایجاد می‌کند. این تعاملات می‌تواند در آینده به همکاری‌های گسترده‌تر در حوزه معاضدت قضایی، مقابله با جرایم فرامرزی، حمایت از تجارت و سرمایه‌گذاری، تبادل تجربیات قضایی و حتی شکل‌گیری سازوکارهای مشترک حقوقی منجر شود.

نکته مهم دیگر، پیوند میان دیپلماسی قضایی و دیپلماسی عمومی بود. حضور رئیس قوه قضاییه در میان رهبران ادیان، علما و فرهیختگان هند و انتقال روایت ایران از تحولات منطقه، نشان داد که دستگاه قضایی می‌تواند در

در قانون تصریح نشده باشد، غیرقابل‌گذشت محسوب می‌شود مگر اینکه از حق الناس بوده و شرعاً قابل‌گذشت باشد.»

اداره حقوقی در نظریه مورد بحث، با تکیه بر صدر ماده ۱۰۳ و احصای مواد در ماده ۱۰۴، به این نتیجه رسیده است که چون مواد قانونی مربوط به صور خاص خیانت در امانت در ماده ۱۰۴ ذکر نشده‌اند، این جرایم غیرقابل‌گذشت محسوب می‌شوند.

اما این استدلال، بدون پاسخ به استثنای صریح قانونگذار در ذیل ماده ۱۰۳، کامل نیست. قانونگذار در ماده ۱۰۳ تنها یک قاعده شکلی وضع نکرده که هر جرمی خارج از فهرست ماده ۱۰۴ الزاماً غیرقابل‌گذشت باشد؛ بلکه پس از بیان اصل غیرقابل‌گذشت بودن، یک استثنای مستقل نیز مقرر کرده است: حق الناس بودن جرم و شرعاً قابل‌گذشت بودن آن. بنابراین در فرضی که جرم خاصی در ماده ۱۰۴ احصا نشده است، مقام تفسیر نمی‌تواند صرفاً با گفتن «در ماده ۱۰۴ نیامده، پس غیرقابل‌گذشت است» پرونده را مختومه کند؛ بلکه باید بررسی کند که آیا جرم مورد بحث حق الناس است و آیا از نظر شرعی قابل‌گذشت محسوب می‌شود یا خیر. این مسئله درباره خیانت در امانت از اهمیت مضاعفی برخوردار است؛ زیرا موضوع مستقیم این جرم، تعرض به مال، حق یا منفعت شخص معین در چارچوب یک رابطه امانی است و بزه دیده نیز اصولاً شخص یا اشخاص معینی هستند که حق آنان مورد تعرض قرار گرفته است. از این حیث، خیانت در امانت در شمار روشن‌ترین مصادیق جرایمی قرار می‌گیرد که عنصر حق خصوصی در آن برجسته است. اکنون اگر قانونگذار در ماده ۶۷۴، اصل قابلیت گذشت خیانت در امانت را به صراحت پذیرفته باشد، این حکم قانونی دست‌کم یک قرینه تقنینی بسیار مهم بر قابل‌گذشت بودن ماهیت این تعرض به حق خصوصی است.

به بیان دیگر، ذیل ماده ۱۰۳ یک حکم زائد و تشریفاتی نیست که بتوان در تحلیل قابلیت گذشت نادیده گرفت. قانونگذار

کنار مأموریت‌های تخصصی خود، به عنوان یکی از حاملان گفتمان حقوقی و انسانی جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی نیز ایفای نقش کند.

امروز جهان بیش از هر زمان دیگری نیازمند گفت‌وگویی حقوقی است که محدود به یک جغرافیا یا یک قرائت خاص از حقوق بین‌الملل نباشد. کشورهای بریکس این ظرفیت را دارند که در کنار همکاری‌های اقتصادی و سیاسی، به تدریج در حوزه حقوق و قضا نیز به یک شبکه مؤثر از همکاری‌های جنوب جهانی تبدیل شوند.

از این منظر، حضور فعال رئیس قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران در این اجلاس را باید یک دستاورد مهم برای دیپلماسی حقوقی کشور دانست؛ دستاوردی که ارزش آن تنها در نتایج فوری سفر خلاصه نمی‌شود، بلکه در مسیر بلندمدتی است که برای حضور فعال‌تر ایران در معماری حقوقی آینده جهان گشوده می‌شود.

اگر قرار باشد بریکس از یک ائتلاف اقتصادی فراتر رفته و به یک ظرفیت تمدنی و بین‌المللی تبدیل شود، بدون تردید «حقوق و عدالت» باید یکی از ستون‌های اصلی آن باشد؛ و چه ارزشمند است که ایران در این مسیر، نه فقط به عنوان یک عضو، بلکه به عنوان صاحب ایده، صاحب ابتکار و کنشگر فعال در شکل‌دهی به گفتمان حقوقی آینده بریکس حضور داشته باشد.

سفر اخیر ریاست قوه قضاییه به هند را از همین منظر باید دید؛ سفری که می‌تواند یکی از گام‌های مهم در مسیر گذار از «حضور حقوقی» به «اثرگذاری حقوقی» ایران در بریکس و در ساختن نظم عادلانه‌تر بین‌المللی باشد.

آگاهانه برای مواردی که قابل‌گذشت بودن جرم در قانون تصریح نشده، یک راه استثنایی پیش‌بینی کرده است. از همین رو استدلال صحیح نمی‌تواند چنین باشد: «چون ماده خاص در ماده ۱۰۴ نیامده است، جرم قطعاً غیرقابل‌گذشت است.» بلکه استدلال کامل باید چنین باشد: «چون قابل‌گذشت بودن جرم خاص در ماده ۱۰۴ تصریح نشده است، اصل بر غیرقابل‌گذشت بودن است؛ مگر آن که جرم از حق الناس بوده و شرعاً قابل‌گذشت باشد.»

پس برای رسیدن به نتیجه نظریه مشورتی، لازم بود اداره حقوقی حق الناس بودن صور خاص خیانت در امانت و حکم شرعی قابلیت گذشت آن را نیز بررسی و رد می‌کرد؛ نه اینکه صرفاً با استناد به عدم ذکر شماره ماده در ماده ۱۰۴، حکم به غیرقابل‌گذشت بودن بدهد. این دقیقاً همان حلقه مفقوده نظریه است. نظریه مشورتی، صدر ماده ۱۰۳ را دیده، ماده ۱۰۴ را دیده، اما ذیل ماده ۱۰۳ – یعنی استثنای «حق الناس» و شرعاً قابل‌گذشت بودن – را در استدلال خود وارد نکرده است و این غفلت، در موضوعی مانند خیانت در امانت که اساساً تعرض به حق مالی شخص معین است، نمی‌تواند یک نکته فرعی تلقی شود؛ بلکه می‌تواند مبنای مستقلی برای نقد نتیجه نظریه مشورتی باشد.

نتیجه‌نهایی:

می‌توان دیدگاه انتقادی را در یک گزاره چنین خلاصه کرد: قابل‌گذشت بودن جرم خیانت در امانت، قابل‌تسری کورکورانه به هر جرم مشابهی نیست؛ اما غیرقابل‌گذشت دانستن صور خاص خیانت در امانت نیز صرفاً به استناد این که در ماده ۱۰۴ نام و شماره ماده خاص ذکر نشده است، کافی نیست. نخست باید احراز کرد که قانونگذار در مقرره خاص، جرم مستقلی ایجاد کرده یا تنها صورت خاصی از همان خیانت در امانت را جرم‌انگاری کرده است. این تفکیک می‌تواند مبنای نقد جدی نظریه مشورتی شماره ۴۶۹/۱۴۰۱/۷ قرار گیرد.

حضور رئیس قوه قضایه در اجلاس قضایی بریکس؛ گامی در مسیر عدالت چندجانبه



علی خرازی آذربور
حقوقدان

۱. دیپلماسی قضایی و مقابله با هژمونی حقوقی

یکی از برجسته‌ترین پیام‌های این سفر، تلاش برای پایان بخشیدن به «هژمونی قضایی غرب» است. در دنیای امروز که بسیاری از سازوکارهای حقوقی بین‌المللی تحت تأثیر دیدگاه‌های غربی شکل گرفته‌اند، حضور ایران در مجمعی مانند بریکس، تلاشی برای ایجاد یک «وزن‌کشی مجدد» در معادلات حقوقی جهان است. تأکید رئیس قوه قضایه بر نظمی که در آن «هیچ قدرتی خود را فراتر از قانون نداند»، در واقع فراخوانی برای بازگشت به عدالت بین‌المللی و احترامی است که باید میان نظام‌های حقوقی مختلف (به‌ویژه کشورهای جنوب جهانی) برقرار شود.

۲. پیگیری حقوق ملت ایران و تبیین جنایات

این سفر تنها به مباحث اداری و مدیریتی محاکم محدود نشد، بلکه به فرصتی برای «دیپلماسی عمومی و حقوقی» تبدیل شد. پیگیری جنایات رژیم صهیونیستی و اقدامات ایالات متحده در حاشیه این اجلاس و در دیدارهای دوجانبه با مقامات قضایی روسیه، چین، بلاروس و هند، نشان‌دهنده این است که ایران قصد دارد پرونده‌های نقض حقوق بشر و جنایات علیه ملت خود را در محیط‌های رسمی و بین‌المللی پیش برد و از طریق تبیین مستند، افکار عمومی قضایی جهان را با واقعیت‌های موجود آشنا کند.

یک حقوقدان در مورد حضور رئیس قوه قضایه در اجلاس بریکس نوشت: این حضور نشانه‌ای از تلاش ایران برای تقویت دیپلماسی قضایی، کاهش وابستگی به سازوکارهای حقوقی غرب‌محور و ایجاد همکاری‌های حقوقی و قضایی با کشورهای جنوب جهانی است؛ رویکردی که پیگیری حقوق ملت ایران، مقابله با جرایم فرامرزی و تسهیل همکاری‌های اقتصادی را در چارچوب نظم حقوقی چندجانبه دنبال می‌کند.

خبرگزاری میزان -

در یادداشتی که در اختیار خبرگزاری میزان قرار داد نوشت: حضور حجت‌الاسلام محسنی اژه‌ای، رئیس قوه قضایه، در نشست سران قضایی کشورهای عضو بریکس در دهلی‌نو، فراتر از یک سفر رسمی اداری، نمادی از تغییر رویکرد ایران در تعاملات حقوقی بین‌المللی و تلاش برای گسست از تک‌محوری قضایی غرب است. این حضور را می‌توان در سه محور اصلی تحلیل کرد:

۳. عملیاتی‌سازی همکاری‌های کاربردی

از منظر کارکردی، این حضور بر محورهای عملیاتی متمرکز بوده است:

- **تسهیل تجارت:** هماهنگ‌سازی نظام‌های حقوقی برای حمایت از فعالان اقتصادی و کاهش موانع حقوقی در تجارت بین‌المللی.

- **مبارزه با جرایم سازمان‌یافته:** تشریک مساعی برای مقابله با تروریسم اقتصادی و جرایم فرامرزی.

- **تبادل تجربه:** گفت‌وگو با رؤسای دیوان عالی کشورهای عضو برای مدیریت بهینه محاکم و تبادل تجربیات قضایی. حضور رئیس قوه قضایه در بریکس، پیوندی میان «قضاوت» و «دیپلماسی» است. این رویکرد نشان می‌دهد که ایران بر این باور است که برای شکستن زنجیرهای تحریم و فشارها، باید ابتدا بسترهای حقوقی و قضایی مشترکی با شرکای استراتژیک ایجاد کرد. در واقع، «دیپلماسی قضایی» بازوی جدیدی برای پیشبرد منافع ملی در عرصه‌ی بین‌المللی است تا عدالت نه از طریق سویای قدرت، بلکه از طریق توافقات چندجانبه و مبتنی بر قانون جاری شود.

خلاهای قانونی در تغییر جنسیت



حامد اکبری

هر دادگاه رقم بخورد.

۲) خلأ قانونی در مدارک هویتی بزرگ‌ترین چالش پس از انجام عمل یا دریافت حکم قضایی، تغییر مدارک شناسایی است.

• فرآیند تغییر شناسنامه و کد ملی طولانی، مبهم و زمان‌بر است؛

• قواعد ثابتی برای تغییر نام، نام پدر یا مادر و سوابق تحصیلی وجود ندارد؛

• مشکلات تکراری در ثبت‌نام دانشگاه، استخدام و بیمه ایجاد می‌شود. وقتی قانون روشن نباشد، هر اداره‌ای شیوه خودش را دارد و این یعنی «سلیقه اداری» جای قانون را گرفته است. چنین وضعیتی، امنیت حقوقی را از افراد سلب می‌کند.

۳) خلأ یا ابهام شدید در وضعیت حقوقی پس از تغییر جنسیت پس از تغییر جنسیت، ده‌ها سؤال حقوقی پیش می‌آید که قانون برای بسیاری از آن‌ها پاسخی ندارد:

• تکلیف نفقه چه می‌شود؟
• مهریه زن یا مرد سابق چگونه محاسبه می‌شود؟
• وضعیت ارث قبل و بعد از تغییر جنسیت چگونه تعیین می‌شود؟ و از همه مهم‌تر که قانون مجازات اسلامی برای فرد مفعول در لواط حکم اعدام را پیش بینی نموده است و با فرض صدور حکم اعدام برای مفعول اگر آن شخص پیش از اجرای حکم به طور قانونی تغییر جنسیت دهد حال تکلیف چیست؟!

در حال حاضر این مسائل با نظرات موردی دادگاه‌ها حل می‌شود، نه با قانون. این یعنی حقوق افراد در معرض بی‌ثباتی و پیش‌بینی‌ناپذیری قرار دارد.

۴) نبود حمایت حقوقی و اجتماعی کافی تغییر جنسیت تنها یک عمل جراحی نیست؛ یک فرایند سخت، طولانی و اغلب پرهزینه است. در نبود قانون جامع؛
• بیمه‌ها پوشش مشخص و یکسانی ندارند؛

تغییر جنسیت در ایران از نظر فقهی و قضایی به رسمیت شناخته شده است، اما «به رسمیت شناختن» با «قانون‌گذاری کامل و حمایت‌کننده» تفاوت زیادی دارد. امروز بسیاری از افرادی که فرایند تغییر جنسیت را طی می‌کنند، در مراحل حقوقی و اداری با مشکلات جدی روبه‌رو هستند؛ مشکلاتی که ریشه اصلی آن نبود یک قانون جامع و شفاف است. در واقع، مسئله تغییر جنسیت در ایران بیش از آنکه مشکل فرهنگی یا اجتماعی باشد، یک مسئله حقوقی حل‌نشده ولی پذیرفته شده است.

۱) رسمیت قضایی بدون وجود قانون مادر دادگاه‌ها در سال‌های اخیر با استناد به برخی فتواها و آرای قضایی، امکان صدور مجوز برای تغییر جنسیت را فراهم کرده‌اند. اما مشکل اصلی این است که:

• قانون مشخصی درباره مراحل تغییر جنسیت وجود ندارد؛
• سازوکار یکسانی برای آزمایش‌های روانشناختی، پزشکی و تشخیص وجود ندارد؛

• و حتی معیارهای صدور حکم از شهری به شهر دیگر متفاوت است. و البته از دیدگاه روانشناسی و جامعه‌شناسی در ابتدا همه ی جامعه در پی سرکوب این حس انسانی بر می‌آیند و اگر زورشان به سرکوب نرسد لاجرم تمکین کرده و به دنبال راه حل درمانی آن بر می‌آیند که حال بحران خلاء قانون گریبانگیرشان میشود این «پراکنده‌بودن حقوقی» باعث می‌شود سرنوشت حقوقی افراد، نه بر اساس قانون واحد، بلکه بر اساس نظر کارشناسان متفاوت یا رویه قضایی

• هزینه‌های درمانی و روان‌درمانی بر دوش فرد می‌افتد؛
• سوءرفتار اداری در برخی مراکز پزشکی و دولتی گزارش می‌شود؛

• و مهم‌تر از همه، هیچ قانون حمایتی برای حفاظت از افراد در برابر تبعیض و آزار وجود ندارد. افرادی که در مسیر تغییر جنسیت قرار می‌گیرند، یکی از آسیب‌پذیرترین گروه‌های اجتماعی هستند و نبود حمایت قانونی، آن‌ها را در برابر تبعیض شغلی، تحصیلی و اجتماعی بی‌دفاع می‌گذارد. ۵) ثبت سابقه پزشکی؛ حریم خصوصی کجاست؟ مسئله‌ی مهم دیگر، حفظ محرمانگی اطلاعات پزشکی و هویتی است. در برخی موارد، اطلاعات گذشته فرد در سیستم‌های اداری باقی می‌ماند و به راحتی قابل مشاهده است.

• سابقه پزشکی و جنسیت پیشین فرد فاش می‌شود؛
• احتمال تبعیض در استخدام یا تحصیل بالا می‌رود؛
• و حریم خصوصی که باید طبق قانون حفظ شود، عملاً نقض می‌شود.

۶) ایران نیازمند قانون جامع «هویت جنسیتی» است با توجه به اینکه ایران از معدود کشورهایی است که تغییر جنسیت را پذیرفته، فقدان قانون جامع در این حوزه یک تناقض جدی ایجاد کرده است: رسمیت وجود دارد، اما حمایت وجود ندارد. یک قانون جامع باید:

• فرآیند پزشکی، روانشناختی و قضایی را یکسان کند؛
• مراحل تغییر مدارک را شفاف و کوتاه کند؛ • تکلیف حقوقی فرد قبل و بعد از تغییر جنسیت را روشن نماید؛
• حریم خصوصی را تضمین کند؛
• بیمه و حمایت‌های مالی را مشخص کند؛
• و از تبعیض علیه افراد جلوگیری کند. بدون تصویب چنین قانونی، زندگی افراد ترنس همچنان درگیر ابهام خواهد بود و این به معنای پذیرش یک موضوع در ظاهر و عدم حمایت از آن در باطن است بدان معنا که تغییر جنسیت در ایران پذیرفته شده، اما به شکل قانونی اداره نمی‌شود. نبود قانون جامع باعث شده این افراد در مهم‌ترین جنبه‌های زندگی از هویت، حقوق خانوادگی و مالی تا اشتغال و سلامت با ابهام روبه‌رو شوند. و در واقع نقد اصلی این است: